خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

در راهروی دادگاه خانواده

شعله عشقی که به زندگی ام آتش زد

صدیقی- همه چیز با یک نگاه آغاز شد و عشق در دلم جوانه زد و به کل خودم و زندگی ام را باختم. همان نگاه اول مسیر زندگی ام را تغییر داد و این ماجرا ادامه پیدا کرد تا اینکه به بن بست رسیدم. مرد پشیمان درباره ماجرای تب عشق وزندگی اش چنین تعریف می کند: نمی دانستم با شرکت در یک مجلس مسیر زندگی ام تغییر می کند. زمانی که وارد مجلس شدم چشمم به دختر رویاهایم افتاد، هول شدم و دست و پایم را گم کردم و آتش عشق در وجودم شعله ور شد. بعد از اتمام مجلس از طریق یکی از آشنایان محل زندگی دختر مورد علاقه ام را پیدا کردم تا هرطوری که شده به او برسم و با او ازدواج کنم. دیگر مغزم کار نمی کرد و تمام فکر و ذهنم روی آن دختر متمرکز شده بود و در خواب و بیداری مدام او را مقابل چشمانم تصور می کردم. هر چقدر رابط من متذکر شد که ما به درد هم نمی خوریم اما من تصمیم خودم را گرفته بودم.

من که دیوانه دختر مورد علاقه ام شده بودم این حرفها را نوعی دشمنی و حسادت تلقی می کردم و به تذکراتش اصلا توجهی نداشتم. بالاخره موضوع را با خانواده ام در میان گذاشتم هر چند با مخالفت سر سخت آن ها مواجه شدم اما پدرم خوب می دانست که من لجباز و مغرورتر از آن هستم که از حرف و خواسته ام برگردم. بالاخره روز موعود فرارسید و خودم را پای سفره عقد با دختر مورد علاقه ام دیدم و سر از پا نمی شناختم. الان بعد از گذشت سال ها می فهمم که آن موقع داغ و خام بودم و حرف و نصیحت هیچ کس بر من تاثیری نداشت. دوران زندگی زناشویی ما با فراز و نشیب های زیادی همراه بود.

همسرم دختر مغرور و نازک نارنجی بود و ایستادن در مقابل خواسته های نامعقولش به نوعی اعلام جنگ با او بود. هر روز در زندگی ام دعوا و جنگ و جدل بود و همسرم از هیچ کس تبعیت نمی کرد، نه کارهای خانه را انجام می داد و نه از صاحب فرزند شدن استقبال می کرد.

همسرم مدام پی خوشگذرانی و تفریح و خرید با دوستان به قول خودش باکلاسش بود و دار و ندار من را صرف تفریحات ناسالمش می کرد. بدون هماهنگی با من میهمانی می گرفت و حتی به میهمانی دیگران می رفت و من به نوعی به عروسک خیمه شب بازی اش تبدیل شده بودم. او از علاقه زیاد من نسبت به خودش سوءاستفاده می کرد و مدام من را در عمل انجام شده قرار می داد و کارهای خودش را پیش می برد.

بعد از مدت ها بالاخره از خواب غفلت بیدار شدم اما دیگر خیلی دیر شده بود و خیلی از زندگی عقب افتاده بودم . با مشاوره و راهنمایی خانواده ام تصمیم گرفتم هر چه زودتر به این رابطه یک طرفه زناشویی پایان دهم و اکنون به دادگاه آمدم تا از همسرم جدا شوم.

آتش سوزی ۲/۵ هکتاری مراتع پلمیس

نجفیان- بار دیگر در آغاز فصل حریق و آتش سوزی فضاهای مرتعی منابع طبیعی، ۲/۵ هکتار از اراضی مرتعی و بوته ای حوالی گردنه پلمیس در آتش سوخت.فرمانده یگان حفاظت اداره کل منابع طبیعی و آبخیز داری خراسان شمالی با اعلام این مطلب به خبرنگار ما گفت: فضاهای مرتعی هم حافظ منابع آبی و خاکی هستند و هم مایه تغذیه و بقای حیات وحش خواهند بود که متاسفانه همچون سال های گذشته بار دیگر با آتش سوزی ۲/۵ هکتاری خسارت ۶۰ میلیون ریالی به اراضی تحمیل شد.سرهنگ «موسی الرضا حیاتی» با اشاره به اینکه این آتش سوزی حوالی ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه روز دوشنبه آغاز شد و با یاری نیروهای یگان حفاظت منابع طبیعی و هلال احمر شهرستان و پشتیبانی و حضور یگان حفاظت استان فرآیند مهار حریق در دستورکار قرار گرفت، افزود: عملیات مهار آتش سوزی تا ساعت ۲ بامداد روز سه شنبه ادامه داشت.وی با اشاره به این که عامل انسانی به صورت سهوی دلیل این حادثه شناخته شده است، خاطر نشان کرد: متاسفانه عامل آتش سوزی شناسایی نشده است و برای شناسایی عامل این حریق پیگیری ادامه دارد.وی تاکید کرد: همدلی جوامع محلی و پرهیز از هرگونه اقدامی که منجر به آتش سوزی شود، یک ضرورت است و از این جهت با توجه به آتش سوزی های متعدد در حوالی گردنه پلمیس، راه اندازی پایگاه یگان حفاظت در پلمیس در این موقعیت احساس می شود که نیازمند هماهنگی و همکاری فرادستگاهی است.وی تصریح کرد: شماره ۱۵۰۴ یگان حفاظت منابع طبیعی آماده دریافت گزارش های مردمی جهت حفظ اراضی مرتعی به عنوان یک سرمایه است.

آوارگی در پی حسادت به هوو

جنون حسادت

صدیقی

به زور وارد خانه شدم و تا قدرت داشتم هوویم را به باد کتک گرفتم. نمی دانم چه شد، فقط دیدم در دستانم گلدانی است که در حال فرود آمدن بر سر او است. صدای گریه بچه توجهم را جلب کرد. به سمت صدا دویدم کودک را دیدم که در وسط اتاق گریه می کرد، خواستم بلایی سرش بیاورم و برای همیشه صدایش قطع شود اما نتوانستم فقط او را برداشتم و از خانه بیرون زدم. چند روزی بود که آواره کوچه و خیابان بودیم و در پارک ها می خوابیدیم و غذایی برای خوردن نداشتیم. تا این که توسط ماموران دستگیر شدیم.

زن پریشان حال که به همراه کودک ۳ ساله با لباس های خیس و سر و وضع نامرتب در راهرو نشسته بود، در حالی که اشک می ریزد با بغض در گلو درباره ماجرای زندگی اش می گوید: نزدیک به ۱۵ سال است که با همسرم ازدواج کرده ام. ۱۴ سال بیشتر نداشتم که به اجبار خانواده با فردی از اقوام مادرم ازدواج کردم. اوایل فکر می کردم همه اینها خواب و رویاست و بالاخره از این کابوس بیدار می شوم . اما رویا نبود خیلی زود خودم را در لباس عروس دیدم و فردای آن روز در خانه مردی بودم که ۱۵ سال از من بزرگتر بود و من حتی نمی دانستم باید به او چه بگویم یا اصلاً به چه اسمی صدایش کنم.

به محض ازدواج همسرم مرا به روستایشان برد. من که تا آن زمان با زندگی روستایی آشنایی نداشتم باید هر روز صبح زود بیدار می شدم و کارهایی را انجام می دادم که تا آن روز اصلا به آنها فکر نکرده بودم. شرایط زندگی خیلی سخت بود جو روستا برایم سنگین بود اهالی آنجا به زبان محلی صحبت می کردند و من نمی توانستم با آنها ارتباط برقرار کنم . خیلی زمان برد تا به مردم آنجا عادت کردم. همسرم ۲ سال اول زندگی مشترکمان صبح تا شب سر کار می رفت و گاهی هم چندین روز برای انجام کار به شهر می رفت و خبری از او نداشتم.

۱۰ سال از زندگی مشترکمان گذشت و صاحب فرزند نشدیم. این ماجرا ادامه داشت تا این که همسرم پیشنهاد داد با موافقت من همسر دیگری اختیار کند و پس از بچه دار شدن از او جدا شود و من بچه را بزرگ کنم . اوایل مخالفت کردم اما روز به روز اخلاق همسرم بدتر می شد تا جایی که تهدیدم کرد که طلاقم می دهد من هم به اجبار و به خاطر این که بین فامیل حرف و حدیث برای خود و خانواده ام پیش نیاید و برچسب مطلقه بر پیشانی ام نخورد راضی به این کار شدم.

همسرم با دختر کم سن و سالی ازدواج کرد. حسادت های من به زن تازه وارد شروع شد و گاه و بی گاه چیزی را بهانه می کردم و دعوای بزرگی به راه می انداختم تا همسرم نسبت به آن زن دلسرد شود. اما چند صباحی نگذشته بود که متوجه شدم هوویم باردار است و انگار دنیا روی سرم خراب شد . با این که خودم موافق ازدواجشان بودم ولی دیگر تاب و توان تحمل این شرایط را نداشتم. همسرم روز به روز توجهش به او بیشتر می شد و من روز به روز افسرده تر می شدم . بچه که به دنیا آمد انگار شوهرم از شادی بال در آورده بود. همان موقع بود که آتش حسادت در من زبانه کشید و فکرهایی به سراغم می آمد که به خودم آسیب بزنم تا همسرم به من توجه کند. رفته رفته افکارم وحشتناک و ترسناک می شد و به این فکر می کردم که به بچه آسیب برسانم. مدام این افکار به سراغم می آمد و از افکار خودم به وحشت می افتادم. این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی که شوهرم در خانه نبود و هوویم کودک را به من داد تا به باغ برود ناخودآگاه دستانم را دور گلوی بچه حلقه زدم. با اینکه اشک می ریختم اما مصمم بودم که این کار را بکنم که ناگهان یکی از همسایه ها از راه رسید. بعد از کمی صحبت با زن همسایه آرام شدم و متوجه شدم که رفتارهایم طبیعی نیست و از روی حسادت و کینه است. با یکی از دوستانم تماس گرفتم و ماجرا را به او گفتم. او پیشنهاد داد که هر چه زودتر باید به روانپزشک مراجعه کنم. بعداز شنیدن این جمله از دوستم بدم آمد و تلفن را قطع کردم، اما افکار شوم دست بردار نبودند و روز و شبم به کابوس تبدیل شده بود. بالاخره با دستور پزشک بستری شدم و فکر می کردم که همسرم طلاقم می دهد و مدام به خاطر ماجرای بستری شدنم در بیمارستان از همسرم سر کوفت خواهم خورد.

نزدیک به یک ماه بستری شدم تا این که دیگر آن افکار شوم به سراغم نیامد. چند روز از دستور دکتر برای ترخیصم گذشت اما همسرم نیامد و گویا او در این مدت کوتاه کلا مرا فراموش کرده بود. کم کم داشتم آشفته می شدم که پدرم از راه رسید. دلم برای او می سوخت که با چه زحمتی خودش را از یک شهر دور به من رسانده بود. پس از ترخیص بلافاصله به روستا برگشتم . چیزی که دیدم باورم نمی شد؛ شوهرم خانه را فروخته بود و به محل نامشخصی که هیچ کس اطلاعی نداشت رفته بود. با دیدن این صحنه خشم و کینه به سراغم آمد. پاهایم دیگر رمق ایستادن نداشت تا به شهر برگردم. به ناچار به خانه یکی از همسایه ها رفتم و شب را در آنجا ماندم. بعد از کلی التماس، زن همسایه بالاخره جای سکونت همسر بی وفایم را گفت. صبح زود به شهر برگشتم و آدرس منزلشان را پیدا کردم. بیرون از خانه منتظر شدم تا این که همسرم از خانه خارج شد . بعد از رفتن همسرم به زور وارد خانه شدم و تا جایی که رمق داشتم هوویم را به باد کتک گرفتم. نمی دانم چه شد فقط دیدم یک گلدان در دستم است که در حال فرود آمدن بر سر او است.

صدای گریه بچه توجهم را جلب کرد به سمت صدا دویدم ، کودک را دیدم که در وسط اتاق گریه می کرد. خواستم بلایی سرش بیاورم و برای همیشه صدایش قطع شود اما نتوانستم فقط او را برداشتم و از خانه بیرون زدم. ۳روز بود که در پارک ها با بچه آواره بودم و همان جا می خوابیدیم و غذای درستی هم نمی خوردیم تا این که توسط ماموران دستگیرشدیم. بعد از آن ماجرا زن افسرده و تنها تحت حمایت یکی از نهادهای حمایتی قرار می گیرد و کودک به مادر مجروح برگردانده می شود.

اخبار

کشف ۳دستگاه عابربانک مظنون به قاچاق

مدیر کل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از کشف وضبط سه دستگاه عابر بانک مظنون به قاچاق در بجنورد خبر داد.«سید الموسوی» گفت: ماموران پلیس آگاهی استان حین گشت زنی در سطح شهر به یک کامیونت مظنون شدند که پس از بازرسی موفق به کشف کالای قاچاق از نوع عابر بانک ساخت چین شدند. وی تصریح کرد: در این رابطه یک پرونده تشکیل و به تعزیرات حکومتی ارسال شد . وی افزود: پرونده در شعب تعزیرات ویژه مبارزه با قاچاق کالا وارز در حال رسیدگی جهت صدور حکم است. وی خاطر نشان کرد: ارزش کالاهای قاچاق کشف شده یک میلیارد و ۲۶۰میلیون ریال است.

سرقتی که به کتک خوردن منجر شد

سارقی بعد از سرقت دوچرخه از یک تعمیرگاه بعد از مدتی آن را در نزدیکی محل اولیه اش رها کرد، اما این کار سارق باعث نشد صاحب دوچرخه از دست پدرش کتک نخورد. صاحب دوچرخه که از این بابت مدتی به دردسر افتاده بود در این باره گفت: مدتی به عنوان شاگرد در یک تعمیرگاه کار می کردم تا این که با پس اندازم و البته کمک پدرم یک دوچرخه گران قیمت برای خودم خریدم. وی ادامه داد: روزی زمانی که دوچرخه را در تعمیرگاه گذاشتم و مشغول به کار شدم متوجه شدم اثری از دوچرخه نیست و به سرقت رفته است. بعد از این ماجرا همه جا را جستجو کردم اما اثری از دوچرخه نیافتم. زمانی که پدرم متوجه این ماجرا شد حسابی من را کتک زد و از این بابت خیلی در تنگنا قرار گرفتم. مدتی گذشت تا این که از چند گاراژ بالاتر از محل کارم به من خبر دادند که دوچرخه ام در تعمیرگاه آن ها رها شده است و از هویت کسی که دوچرخه را در آن محل رها کرده بی خبر هستند. بعد از این اتفاق از ترس تکرار این ماجرا و کتک خوردن از دست پدرم دیگر حاضر نشدم دوچرخه سوار شوم.

آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده اجرائی کلاسه ۹۵۰۰۱۳۳

بدینوسیله به خانم فاطمه نیشابوری بدهکار پرونده شماره ۱۳۹۵۰۴۰۰۷۱۴۹۰۰۰۱۰۷/۱ که برابر گزارش کتبی مأمور ابلاغ در آدرس فاروج خیابان معلم شناخته نگردیده اید ابلاغ می‌گردد که برابر سند رهنی شماره ۲۲۶۹۰-۱۳۹۴/۰۲/۰۲ تنظیمی دفترخانه ۳۳ فاروج بین شما و بانک سپه شعبه فاروج مبلغ ۸۷/۲۷۳/۸۷۶ ریال به اضافه مبلغ ۶۵/۹۳۳ ریال خسارت تأخیر روزانه تا یوم الوصول بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و به کلاسه فوق در این اجراء مطرح می باشد. لذا طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی به شما ابلاغ می‌گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه رسمی چاپ درج و منتشر می گردد. ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر این صورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد. **تاریخ چاپ: ۹۶/۳/۲۵**

محمد اسماعیل فرهمند – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک فاروج

۹۶۰۵۷۳۸۷/و

آگهی ابلاغ اجرائیه قرارداد بانکی

بدین وسیله به آقای محمد وحیدی فرزند امان اله به شماره شناسنامه ۹۹۳ و شماره ملی ۵۲۴۹۳۴۸۹۶۳ به نشانی آشخانه روستای قلعه خان – ابلاغ می شود که بانک ملی شعبه آشخانه به استناد قرارداد بانکی شماره ۸۴۰۳۹۶۱ - ۱۳۸۵/۰۶/۱۶ جهت وصول مبلغ ۳۴/۱۴۴/۷۰۰ ریال تا تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۰۳ به انضمام خسارت تأخیر متعلقه و از تاریخ مذکور تا روز تسویه کامل بدهی طبق مقررات علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۵۰۰۲۳۵ تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۱ مأمور مربوطه امکان ابلاغ اجرائیه میسر نبوده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنان چه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت. **تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۰۳/۲۵**

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک مانه و سملقان – بشیرخانی

۹۶۰۵۸۵۲۶/و

مدرک کارشناسی اینجانب جواد ادبی از دانشگاه آزاد شیروان در رشته حسابداری مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.
۹۶۰۵۳۱۷۸/و

کارت دانشجویی اینجانب سوگند مجرد به شماره دانشجویی ۹۳۰۷۰۴۳ از دانشگاه بجنورد - دانشکده هنر - رشته مهندسی شهرسازی مفقود و اعتبار ندارد.
۹۶۰۵۸۴۱۲/و

کارت دانشجویی اینجانب مهدی سنگ سفیدی فرزند سعید به شماره دانشجویی ۹۴۱۳۰۱۳۱۱۴ و به شماره ملی ۰۷۸۰۶۳۷۶۳۱ دانشجوی رشته مهندسی مکانیک از مجتمع فنی و مهندسی آموزش عالی اسفراین مفقود و فاقد اعتبار است.
۹۶۰۵۸۴۹۷/و

خرید و فروش، تعمیر، نصب، شارژ و لوله کشی توکار
کولرهای گازی اسپلیت و پنجره ای
بجنورد – جعفر دهگاهی
۰۹۱۵۱۸۷۶۵۸۹
۹۶۰۵۲۳۲۶/و

کار با طناب بدون نیاز داربست
ایزوگام بغل نما
برای اولین بار در استان
تخفیف ویژه پیچ رول پلاک و ترمیم نما برای مناطق زلزله زده
شستشو نما -نور پردازی و تعمیر درزگیری و انجام هر کاری
با مسئولیت بیمه
۰۹۳۳۷۱۶۱۶۱۹
۹۶۰۳۷۸۲۲/ش
۰۹۱۵۹۰۷۷۹۵۸ فروردین

۹۶۰۵۷۰۷۹/و